

حدود مرزهای جنوبی شاهنشاهی اشکانی بر پایه استحکامات دفاعی محوطه‌های باستانی حوزه خلیج فارس

مینا حیدری^۱

علیرضا خسروزاده^۲

مجید ساریخانی^۳

چکیده

گسترده‌گی مرزها، نداشتن حکومت منسجم مرکزی و روی کار آمدن حکومت‌های محلی را می‌توان از موانع شناخت حدود مرزهای شاهنشاهی اشکانی دانست. این پژوهش برآن است تا با توجه به موقعیت استراتژیکی خلیج فارس، به بررسی ریخت‌شناختی و سبک‌شناسی استحکامات محلی این منطقه پردازد و ارتباط ساخت آن‌ها را با معماری اشکانی مطالعه و از این طریق تا حد ممکن، حدود مرزهای جنوبی این شاهنشاهی را روشن کند.

به نظر می‌رسد استحکامات دفاعی این دوره علاوه بر مناطق مرزی، در مناطق شهری با اهمیت نیز ایجاد می‌شده است. بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که گونه‌شناسی و سبک معماری استحکامات، می‌تواند به سنت‌های اشکانی به کار رفته در استحکامات منطقه پی‌برد که مطالعه مواد فرهنگی موجود در آن‌ها (سکه و سفال) به این تاریخ‌گذاری کمک می‌کند؛ در نهایت، نتایج چنین نشان می‌دهد که ظاهراً مناطق جنوبی خلیج فارس را حکومت‌های محلی تحت سیطره پارتیان اداره می‌کردند.

کلیدواژه‌ها: اشکانیان، خلیج فارس، استحکامات، مرزها.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، گرایش تاریخی، دانشگاه شهرکرد. (نویسنده مسئول). (heydarim459@gmail.com).

چهارم‌حال و بختیاری، شهرکرد، دانشگاه شهرکرد.

۲. عضو هیئت علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه شهرکرد. (Akhosrowzadeh@yahoo.com).

۳. عضو هیئت علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه شهرکرد. (sarikhanimajid@yahoo.com).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۲۲

مقدمه

شاهنشاهی اشکانی در درون مرزهای گسترده‌ای تشکیل شده بود؛ محدوده‌ای که از ساحل چپ فرات تا شمال غرب هند را دربرمی‌گرفت. این منطقه از یک طرف شامل بین‌النهرین، سراسر فلات ایران، سرزمین‌های مابین خلیج فارس و اقیانوس هند و از طرفی دیگر، دریای خزر و کوه‌های قفقاز را دربر داشت. هرچند پادشاهان اشکانی برای اداره این محدوده وسیع و اجرای فعالیت‌های اقتصادی، برخی اختیارات سلطنتی خود را به گروه‌های محلی مقتدر واگذار می‌کردند، اما به طور رسمی پادشاه حکومت مرکزی را اداره می‌کرد. اشکانیان با انتقال پایتخت خویش به تیسفون و بالاخص افتتاح راه زمینی جاده ابریشم در عصر وودی خاقان چین و مهرداد دوم به مسئله گسترش روابط تجاری و بازرگانی از طریق دریا نیز توجه خاصی نشان دادند (اکبری، ۱۳۸۴: ۳۷)؛ با این حال، پارت‌ها نه، بلکه دولت کوچک خاراکس بود که بیش از همه در خلیج فارس اعمال نفوذ می‌کرد (Gregoratti, 2011: 209-229). این گونه می‌نماید که اشکانیان تا مدت‌ها در امور داخلی خاراکس مداخله‌ای نمی‌کردند (پاتس، ۱۳۹۳: ۷۴). درگیر بودن پارتیان در مسائل خلیج فارس در دوران متأخر موضوعی است که اغلب از طریق گزارش کشورگشایی‌های اردشیر در جنوب ایران استنباط می‌شود (همان: ۷۵-۷۶)، اما در واقع اشکانیان تا چه اندازه در حوزه جنوبی خلیج فارس تسلط داشتند؟ اشاره به اسامی افرادی چون سنتروک در گزارش‌های کشورگشایی‌های اردشیر ساسانی (دریایی، ۱۳۹۳: Potts, 1990) می‌تواند نشانگر حضور پارتیان در این منطقه باشد، ولی با وجود کمبود منابع تاریخی، تحلیل شیوه ساخت استحکامات می‌تواند به درک ما در این باره کمک کند. به نظر می‌رسد استحکامات دفاعی این دوره، علاوه بر مناطق مرزی در مناطق شهری با اهمیت (از نظر استراتژیک) نیز ایجاد می‌شده است؛ بنابراین، در مواردی قلاع علاوه بر کارکرد تدافعی به عنوان مقر حکومتی نیز استفاده می‌شده است. فرض ما بر این است که گونه‌شناسی و سبک معماری استحکامات می‌تواند نشانگر نفوذ اشکانیان در این نواحی باشد. براساس کاوش‌ها و بررسی‌های باستان‌شناسی صورت گرفته در حوزه خلیج فارس در ارتباط با مدارک به‌دست آمده از استحکامات، می‌توان به شش محوطه اصلی الدور، ملیحه، قلعه‌البحرین، فیلکه، تاج (تاج) و محوطه نخل ابراهیمی در جنوب ایران اشاره کرد. در ادامه شرحی از هر یک از استحکامات موجود در محوطه‌های نام برده خواهد آمد.

پیشینه پژوهش

از مجموع پژوهش‌های انجام‌شده در کرانه‌های شمالی خلیج فارس می‌توان به بررسی‌های اندرو ویلیامسون بین سال‌های ۱۹۷۱-۱۹۶۷ در «سواحل خلیج فارس و دریای عمان از بوشهر

تا بندر جاسک» (Priestman, 2003: 331)؛ بررسی محوطه «کهور لنگرچینی (نخل ابراهیمی، مغ‌بریمی)» (خسروزاده و دیگران ۱۳۸۵)؛ کاوش‌های سیامک سرلک در «نخل ابراهیمی» طی سه فصل از سال ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۹ (سرلک ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، سرلک و دیگران ۱۳۸۷) اشاره کرد. از مجموع پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه جنوبی خلیج فارس (سواحل عربی) می‌توان به کاوش‌های هیئت دانمارکی در ۱۹۶۳-۱۹۵۸، هاوارد در ۱۹۷۴ و سالز در ۱۹۸۳ در «فیلکه» (Calvet & Salles 1986, Callot et al. 1987, Potts 1990, Hannestad 1984a)، Bibby 1973، Jeppesen 1989، Hanestad 1994، در ۱۹۷۳، سالز در سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱، رمی بوشارلا به‌همراه ارنی هرینک و فیلیس، ۱۹۸۶ در «الدور» (Boucharlat et al. 1988 (Salles 1984, Boucharlat et al. 1989)، بررسی‌ها و کاوش‌های هیئت عراقی در ۱۹۷۳، سالز در سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱، رمی بوشارلا به‌همراه ارنی هرینک و فیلیس، ۱۹۸۶ در «الدور» (Boucharlat et al. 1988 (Salles 1984, Boucharlat et al. 1989)، بررسی‌ها و کاوش‌های مظلوم در ۱۹۷۳، هیئت باستان‌شناسی فرانسه در شرحه به سرپرستی بوشارلا و موتون در فاصله سال‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۸ و بنوئیست در سال ۱۹۹۹ و جاسم در «ملیحه» (Boucharlat 1985, 1986; Mouton 1990, Mouton & Mokaddem 1992)، Madhloom 1974، Jasim 2001، Benoist et al 1994)، اشاره کرد.

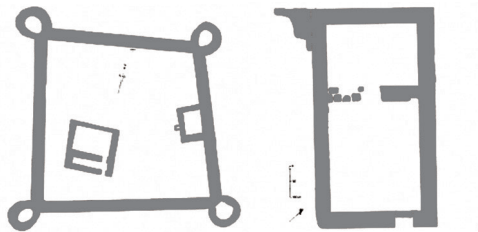
نخل ابراهیمی

محوطه نخل ابراهیمی در ۳ کیلومتری جنوب‌غرب روستای نخل ابراهیمی از شهرستان میناب واقع شده است. این محوطه از دو محوطه استقرار و گورستانی تشکیل شده است و ۶ هکتار وسعت دارد. بخش استقرار محوطه، شامل یک دژ مرکزی، تأسیسات وابسته به دژ، فضای استقرار و معماری ساکنان دژ است. نکته حائز اهمیت اینکه فقط بنای اصلی دژ به تنهایی حدود ۱/۵ هکتار وسعت داشته است که از نظر وسعت و سطح زیربنا بزرگترین دژ و مقر حکومتی - نظامی شناخته شده دوره اشکانی در خلیج فارس محسوب می‌شود. به دلیل تخریب‌های انجام‌شده در این محوطه، تنها هسته اصلی دژ سالم باقی مانده است (سرلک ۱۳۸۷؛ ۱۳۹۲). کاوش‌های انجام‌شده در مرکز ضلع شمالی این دژ بقایای بخشی از حصار ضلع شمالی، ۲ برج قوسی شکل در همین ضلع، ۱ شبه‌ستون تزئینی و ۴ فضای استقراری در مرکز جبهه‌ی شمالی را نمایان ساخت. دژ نخل ابراهیمی با پلان مستطیل شکل ساخته شده و سراسر محیط پیرامونی دژ در ضلع شرقی، غربی و جنوبی را یک راهرو احتمالاً به شکل رواق در بر می‌گرفته است و فضاهای استقراری بزرگ و کوچک به شکل کاملاً منظم و تقریباً قرینه در محیط میانی دژ قرار داشته‌اند. در جبهه شمالی بنا ۲ برج قوسی شکل و یک برج ۴ یا ۶ ضلعی وجود داشته و دیوار شمالی با عامل شبه‌ستون تزئین می‌شده است. به احتمال زیاد در ضلع غربی بنا نیز ۴ برج چهار ضلعی تقریباً بزرگ ساخته شده بود. به نظر می‌رسد حصار جنوبی و شرقی دژ فاقد

تأسیسات حفاظتی مکمل، نظیر برج بوده باشد. محوطه نخل ابراهیمی را می توان یک بندرگاه تجاری و مقر حکومتی- نظامی به شمار آورد که دقیقاً در رأس یک خور طبیعی باریک و دراز با پیشروی در جهت شمال و شمال شرق قرار گرفته است. انتخاب این چنین موقعیت طبیعی جهت احداث تأسیسات حکومتی- نظامی و تجاری به روشنی بیانگر استراتژی قوی، دقیق و هدفمند اشکانیان در راستای توسعه سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی، از طریق تسلط و نظارت بر راه های بازرگانی دریایی و گلوگاه سوق الجیشی است (سرلک ۱۳۸۷؛ ۱۳۹۲).

الدور

الدور در جنوب شرق سواحل عربی خلیج فارس و در فاصله ۱۲۰ کیلومتری تنگه هرمز در کشور امارات متحده عربی واقع شده است (Haerinck, 1998b: 274). این محوطه مسلط به باتلاقی کم عمق است (Boucharlat 1989)، هیئت عراقی تپه بزرگی را در این محوطه کاوش کردند که ثابت شده این تپه یک قلعه مربع شکل است (تصویر شماره ۲)؛ در این قلعه چهار برج مدور در هر گوشه به قطر چهار متر بنا شده است. دومین حصار برخلاف جهت داخلی دیوار شرقی ساخته شده است (Potts, 1990: 275). مصالح قلعه سنگهای ساحلی بودند که کاربرد آنها به نوعی مشابهت استحکامات اشکانیان با استحکامات هم عصر خود در بین النهرین را نشان می دهد (Potts, 2001: 57). مهم ترین یافته های این هیئت عراقی ۸ سکه است که دو عدد از آنها مربوط به خاراسن و ۴ عدد دیگر مربوط به اعراب بومی منطقه است و آن دو دیگری ناخوانا هستند (Potts, 1990: 275).

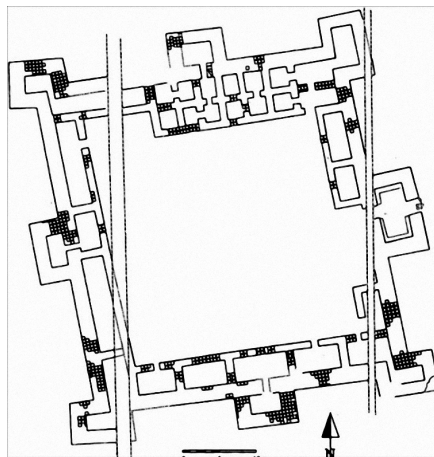


تصویر ۲. پلان قلعه الدور (Mouton 1992: fig. 55).

ملیحه

محوطه ملیحه در شارجه امارات در منطقه ای میان الزیاد و المادام واقع شده است (Benoist, 2003: 59). این محوطه مهم ترین محوطه سلوکی- اشکانی در امارات متحده عربی است (Jasim, 2001: 103). محوطه ملیحه در یکی از مهم ترین دشت های استقرار شمال امارات واقع شده است که از غرب به پشته های ماسه ای مرتفع و از شرق به کوه های عمان محدود

می‌شود (Potts, 1990: 264). ملیحه، تنها استقرار شناخته شده مرحله انتقال از دهکده‌های عصر آهن به دوره‌های بعدتر در جزیره‌ی عمان است. در سمت جنوب محوطه، قلعه‌ای خشتی وجود دارد و در شمال آن یک کاخ شناسایی شده است (Mouton & Cuny, 2012: 174). این محوطه در اواخر دوره پیش از اسلام از میانه قرن سوم پ.م. تا قرن چهارم میلادی مسکونی بوده است (Potts, 2001: 51)؛ (Benosit, 2003: 60). به‌طور عمده بر اساس کاوش‌های انجام شده در دو محوطه ملیحه و الدور و با اشاره به فرهنگ غالب منطقه، سه دوره هلنی، پارتی (اشکانی) و ساسانی پیشنهاد می‌شود (Mouton & Cuny, 2012: 174). یکی از مهم‌ترین نتایج کاوش‌های اخیر در این محوطه، قلعه‌ای با پلان مربع شکل با برج‌های چهارگوش است که در اطراف محوطه CW بوده است (تصویر شماره ۳). این قلعه به وسیله ۸ برج برجسته مربعی شکل احاطه شده که یکی در هر زاویه و یکی در مرکز هر ضلع ساختمان قرار گرفته است (Benoist et al. 2003: 64) این بنا را یک دیوار دفاعی ضخیم احاطه کرده است و راه ورودی قلعه از سمت شرق است (Benoist et al. 2003: 64). در این محوطه یک قالب‌سنگی (سرسکه) برای تولید مسکوکات به‌دست آمده است که خود نشان‌گر حق ضرب سکه بوده است؛ بدین ترتیب، با توجه به سرسکه و مسکوکات به‌دست آمده از قلعه ملیحه به‌نظر می‌رسد که این مکان به نوعی یک مقر حکومتی متمرکز محسوب می‌شده است. چنانکه صدها نمونه از مسکوکات ضرب شده در ملیحه، به جز خود ملیحه در قلعه‌الدور نیز کشف شده‌اند (Potts, 2001: 58). به‌نظر می‌رسد ملیحه به‌عنوان یک ساختمان مستحکم با هشت برج، قلعه‌ای دارای نقش دفاعی و نظامی بوده است، اما ممکن است نمادی از قدرت شخصیتی باشد که در آن زندگی می‌کرده است (Benoist et al. 2003: 71).



تصویر ۳. پلان قلعه ملیحه (Kennet 2007: fig. 5).

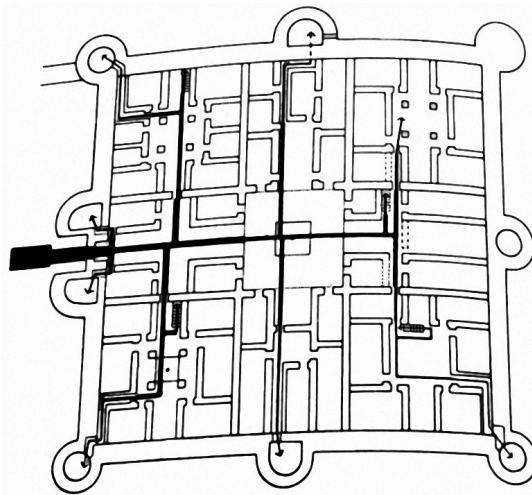
تاج

تاج (تاج) از مهم‌ترین و بزرگترین محوطه‌های واقع در شمال شرق شبه‌جزیره عربستان است. این محوطه شاخص‌ترین محوطه مربوط به دوره سلوکی-اشکانی در شرق عربستان سعودی است و از نظر وسعت در تمامی دوره‌ها بزرگترین محوطه این منطقه بوده است (Potts, 1990: 30). تاج شهری حصاردار است که محدوده‌ای وسیع استقرار در جنوب حصار آن واقع شده است (Ibid: 38). پاتس پایان توالی کاوش شده در این محوطه را مربوط به قرن اول و دوم میلادی می‌داند (Potts, 1993b: 93). هسته مرکزی این محوطه در حدود ۴۰ هکتار است و با دیواری از سنگ ساخته شده، دربر گرفته شده است. ساخت‌وسازها و استقرار اصلی در این محوطه مربوط به قرن ۳ پیش از میلاد بوده که تا حدود قرن اول میلادی ادامه پیدا کرده است (خسروزاده، ۱۳۹۱: ۱۰۳). نقشه‌های اولیه از تاج سه وجه دیوار شهر را، بدون هیچ نشانه‌ای از بارو، در شمال نشان می‌دهد (Potts, 1990: 44). این دیوارها به صورت نامنظم به شکل متوازی‌الاضلاع ساخته شده‌اند. برج‌هایی خشتی در هر گوشه، درجایی قرار گرفته‌اند که دیوارها به هم متصل می‌شوند. جهت‌گیری کلی دیوار شهر تقریباً در جهت شمال-شمال‌غربی است. برج‌ها به شکل برآمدگی‌هایی در امتداد دیوار شرقی قابل مشاهده هستند و مکانی در قسمت جنوبی به عنوان دروازه قابل شناسایی است (Bibby 1973). هر نوع ورودی بلافاصله بر سطح قابل مشاهده است. از ۴ برج در گوشه، برج گوشه غربی از همه بهتر حفاظت شده بود. هر کدام از برج‌ها با ابعاد متفاوتی ساخته شده و چون برج‌ها از قبل ساخته شده بودند؛ بنابراین، پایه آن‌ها از مقطع بالایی آن‌ها بزرگتر است (Potts, 1990: 44-46).

قلعه البحرین

قلعه در بحرین تپه‌ای بزرگ و چند دوره‌ای با بیش از ۲۰ هکتار وسعت است که در سواحل شمالی بحرین قرار دارد. در طول اولین پژوهش‌ها و بررسی‌های هیئت دانمارکی، یک قلعه مستطیل شکل مستحکم به همراه برج‌های مدور شناسایی شد. کاوش‌های انجام‌شده توسط هیئت فرانسوی نشان از ساخت این استحکامات در دوره پیش از اسلام داشت (Potts, 1990: 15; Kervran et al. 2005: 111). نتیجه کاوش‌های انجام‌شده توسط هیئت فرانسوی به سرپرستی مونیک کروان در سال ۱۹۷۸ اثبات وجود استقرارهای مربوط با اواخر عصر آهن، بابل جدید یا هخامنشی را در این قلعه به دنبال داشت (Kervran et al. 2005: 87; Boucha-rlat 1986b) (تصویر شماره ۴). این تاریخ‌گذاری با یافتن تعداد زیادی سفال مربوط به دوران هلنی/پارتی در زیر یک لایه گچ در سیلو (انبار غله) و همچنین پیدا کردن تعداد زیادی از آن‌ها در قسمت اصلی برج غربی قلعه، به اثبات رسید. این نتیجه کاملاً روشن است که کل بنا

(ساختار) مربوط به دوره پیش از اسلام است. دو تترادرخما به تقلید از اسکندر با منشأ محلی در قسمت اصلی برج شرقی تأییدی بر این ادعا است (Potts, 1990: 113). این بنا به شکل مربع است. در هر گوشه این بنا برج‌های مدوری وجود دارد (Ibid: 113-115)؛ برج‌ها هم‌زمان با دیوار شمالی قلعه ساخته شده و با آن پیوند خورده‌اند. برج‌هایی به شکل نیم‌دایره در میانه دیوارهای شمالی، شرقی و جنوبی و یک جفت برج‌های یک چهارم (ربع) دایره در طرفین هر دروازه‌ی ورودی در دیوار غربی ساخته شده است. کل بنا از سنگ آهک ساخته شده است و تصور می‌شود که این نوع سنگ را یا از نزدیک جزیره جیدا آورده باشند یا احتمالاً از ساختمان‌های اولیه محوطه غارت کرده باشند. انواع نامرغوب این سنگ در جزیره بحرین وجود داشته و برای دیوارهای داخلی بناها استفاده می‌شده است. امکان دفاع در برابر حمله در طراحی این ساختمان جزو مهم‌ترین اولویت‌ها بوده است که این مسئله را می‌توان در جهت قرارگیری دروازه‌های ورودی مشاهده کرد که در سمت غرب برای کاهش آسیب‌پذیری حمله از قسمت جلو و از سمت ساحل، به‌ویژه در محل قرارگیری و تکرار مزغله‌ها در تمام بخش‌ها مشاهده کرد؛ علاوه‌براین، در هر برجی کمتر از ۶ مزغل وجود نداشته و همین امر، برج‌ها را در برابر حملات، قابل دفاع‌تر کرده است. هرچند تاریخ‌گذاری این بنا به دوره پیش از اسلام بحرین، دوره سلوکی مشکل است، اما در گوشه‌ها برج‌های هلنی عموماً به شکل مربع یا مستطیل هستند و می‌توانیم نمونه‌های مشابه آن‌ها را در دیگر مناطق خلیج فارس مشاهده کنیم. پاتس زمان ساخت این قلعه را به قرن‌های دوم و سوم بعد از میلاد نسبت می‌دهد (Potts, 1990: 113-115).



تصویر ۴. پلان قلعه قلعه‌البحرین (Kervran et al, 200: fig.96).

حصار این قلعه، خوش‌ساخت‌ترین قسمت آن است که در آن همه قسمت‌های تدافعی همانند مزغل‌ها و دروازه‌های مستحکم متمرکز شده است. سردرهای جنوبی و غربی، برج‌ها و حفاظ‌هایی از قلعه با ارتفاعات متغیر به‌جا مانده است. این قلعه تا حدودی از مصالحی که از بناهای قبلی بازیابی شده ساخته و هر بار به حال خود رها شده و به شدت غارت و چپاول شده است؛ بنابراین، نماهای جنوبی و غربی که بیشتر راه دسترسی آخرین ساکنان آنجا بود، تقریباً خراب شده‌اند (Kervran et al. 2005: 180). برج‌های واقع در گوشه‌های شمال غربی و جنوب غربی به طور کامل دایره‌ای شکل هستند. برج‌های جنوبی که در نقشه هیئت دانمارکی، یک طرح کاملاً دایره‌ای شکل ضخیم نشان داده شده، پیش از سال ۱۹۷۷ تخریب شده‌اند. راه ورودی قلعه در مرکز دیوار غربی بنا واقع شده است و در دو طرف این راه ورودی برج‌هایی با قوس‌های U شکل قرار دارد. فضای بین این دو برج راهرویی را تشکیل می‌دهد که به دروازه قلعه منتهی می‌شود. قابلیت دفاعی و مقاومتی این ورودی از یک طرف، از طریق ضخامت سنگ درگاه و از طرف دیگر با مجهز کردن تیرک چهارچوب در تقویت می‌شود (Kervran et al. 2005: 184-186). مزغل‌ها از لحاظ شکل و ابعادشان، براساس جایگاه آنها در محوطه و نقش‌شان در دفاع از قلعه، متفاوت هستند. ۲۵ مزغل یافت شده در این قلعه، به ما اجازه می‌دهد تا مجموعه سیستم دفاعی دیوار محوطه را بازسازی کنیم که باید حداقل ۸۸ سوراخ مجهز داشته باشد. از این لحاظ، مهم‌ترین برج، برج جنوب‌غربی است که ۵ مزغل تکی آن باقی مانده است. سیستم دفاعی برج‌های میانی به شدت در برج جنوبی حفظ شده است. این برج مجهز به دو مزغل جانبی و دو مزغل متقارن برای شلیک از مقابل است. این برج‌ها که راه ورودی قلعه را تشکیل می‌دهند یک ربع دایره و یک طرح صاف دارند. هر یک از این بخش‌ها مزغل‌های جانبی را حفظ می‌کنند و بدین ترتیب از حفاظ‌های مجاور و دروازه محافظت می‌کند (Ibid: 187-188).

فیلکه

جزیره فیلکه در ۲۰ کیلومتری ساحل شهر کویت در انتهای خلیج فارس قرار گرفته است. محوطه سلوکی- پارتی فیلکه استقراری بسیار کوچک و در حدود بیش از ربع هکتار وسعت دارد، اما با توجه به کاوش‌هایی که در این محوطه انجام شده است، روشن می‌شود که وسعت این محوطه بیش از آن چیزی است که به نظر می‌آید و اندازه دقیق آن نامشخص است (Cal- Vet & Salles 1986). از مهم‌ترین بناهای کاوش‌شده در فیلکه قلعه‌ای مربع شکل است؛ دیوارها و برج‌های این قلعه از سنگ‌های نامنظم ساحلی و ملاط گل ساخته شده‌اند. در این بنا، طاق‌های ضربی خشتی بدون پی و به‌طور مستقیم بر روی سطح ساخته شده‌اند. دروازه ورودی

قلعه در میانه‌های دیوار جنوبی ساخته شده که در دو سوی آن برج کوچک قرار گرفته است. در میانه دیوار شمالی قلعه راه ورودی کوچک دیگری قرار گرفته که در دو سوی این دروازه نیز دو برج کوچک ایجاد شده است (Hannestad 1984a: 59, Potts 1990: 155-157). در هر گوشه این حصار یک برج مربع شکل وجود دارد و در میان برج‌ها، برج شمال شرقی بهتر از بقیه آن‌ها حفاظت شده است (Callot et al. 1987: 39, Potts, 1990: 155-157). دور تا دور این قلعه خندقی به عرض ۹ متر کنده شده بود که عرض این خندق در کنار دیوار شمالی تا ۱۸ متر نیز می‌رسد (Hannestad, 1984a: 59). براساس سکه‌های به دست آمده در طی کاوش‌ها، این قلعه احتمالاً در اوایل قرن سوم پ.م. در طول سلطنت سلوکوس اول ساخته شده است (Callot et al. 1987: 39). بر اساس شواهد سکه‌شناسی، زمان تأسیس این قلعه نظامی اوایل قرن سوم پ.م. در زمان حکومت سلوکیان (سلوکوس اول) مشخص شده است (Callot et al. 1987: 39, Potts, 1990: 155-157). براساس سکه‌های به دست آمده در قلعه فیلکه، به غیر از سکه‌های سلوکی، سکه‌های عربی و خاراسنی نیز در این محوطه یافت شده است و این امر نشان می‌دهد که این قلعه در دوره اشکانی نیز مورد استفاده می‌شده است (Hannestad, 1984a: 64-65, Potts, 1990: 173). همچنین، سفال‌های سلوکی-اشکانی یافت شده در فیلکه کاملاً مشابه سفال‌های سلوکی-اشکانی خوزستان هستند (Hannestad, 1984b: 67-71).

بحث

یکی از شاخصه‌های معماری استحكامات در دوره اشکانی پلان چهارگوش (مستطیل و مربع) است و ما شاهد وجود این نوع از پلان در تمامی استحكامات بررسی شده در این پژوهش هستیم. محوطه‌های ملیحه، تاج و فیلکه طبق سنت برج‌سازی در اوایل دوره پارت دارای برج‌های چهارگوش هستند؛ همچنین، در محوطه‌های الدور و قلعه نمونه‌هایی از حضور برج‌های مدور و نیم‌دایره مشاهده می‌شود که مربوط به اواسط دوره اشکانی هستند. در این بین، در محوطه نخل ابراهیمی و قلعه از هر دو نوع تکنیک برج‌سازی (مدور و چهارگوش) پیروی شده است. حیاط مرکزی، فضا سازی داخلی به شیوه منظم شطرنجی و ساخت طاق از ابداعات معماری دوره اشکانی است که محوطه‌های نخل ابراهیمی، ملیحه و قلعه دارای حیاط مرکزی و فضا سازی داخلی به شیوه منظم شطرنجی و فیلکه دارای طاق ضربی است. در نخل ابراهیمی از نظر پلان و فضا سازی‌های داخلی با کوه خواجه و قلعه بحرین قابل مقایسه است و از نظر تکنیک برج‌سازی این دژ دارای برج‌های مدور، نیم‌دایره و چهارگوش است؛ همچنین، این دژ از نظر تأسیسات دفاعی مجهز به هر دو نوع تکنیک برج‌سازی متداول دوره‌ی

پارت و ساسانی است و از این نظر قابل مقایسه با قلعه بحرین است. الگوی معماری نخل ابراهیمی مشابه قلاع و دژهای پارتی در منطقه آسیای میانه و هیرکانیا است. مصالح استفاده شده در تمامی این استحکامات به جز قلعه بحرین، بومی هستند.

برای تاریخ گذاری دقیق این محوطه ها در کنار بررسی شاخصه های معماری اشکانی در استحکامات مورد بررسی، باید به بررسی مواد فرهنگی و سایر مدارک به دست آمده از این استحکامات نیز پرداخت؛ برای مثال، در قلعه الدور ۸ سکه یافت شده است که ۲ عدد از آن ها مربوط به خاراسن است؛ همچنین، از این محوطه شمار فراوانی سفال ساده، لعابدار و منقوش پارتی به دست آمده است که سفال های منقوش آن مشابه سفال منقوش پارتی در جنوب شرق ایران است (خسروزاده و دیگران ۱۳۸۵). در ملیحه، قالبی سنگی (سرسکه) برای تولید مسکوکات به دست آمده است و کشف صدها نمونه از مسکوکات ضرب شده در ملیحه، در قلعه الدور نیز نشانه ارتباط آنجا با ملیحه است (Potts, 1994a). ۳ گونه سفالی در تاج به دست آمده است که قطعاً وارداتی هستند. شمار محدودی از سفال ها به رنگ زرد بسیار ظریف با شیارهای متعدد بر سطح خارجی هستند که می توانند سفال گونه پوست تخم مرغی باشند (Potts, 1993: 43)؛ سفال پوست تخم مرغی به تعداد فراوانی از محوطه های سلوکی - اشکانی شوش و خوزستان به دست آمده است (خسروزاده و عالی ۱۳۸۴؛ Boucharlat 1987). در رابطه با محوطه قلعه بحرین، تاریخ گذاری این قلعه با یافتن تعداد زیادی سفال مربوط به دوران هلنی / پارتی در سیلو (انبار غله) و همچنین پیدا کردن تعداد زیادی از آن ها در قسمت اصلی برج غربی قلعه، به اثبات رسید؛ علاوه بر این، دو تترادرخامی تقلیدی از اسکندر با منشأ محلی نیز این قلعه به دست آمد که این تاریخ گذاری را تأیید می کند (Potts, 1990: 113). براساس سکه های به دست آمده در طی کاوش ها در قلعه فیلکه، این قلعه احتمالاً در اوایل قرن سوم پ.م. در طول سلطنت سلوکوس اول ساخته شده است. به غیر از سکه های سلوکی، سکه های عربی و خاراسنی نیز در این محوطه یافت شده است که این امر نشان می دهد این قلعه در دوره اشکانی نیز استفاده می شده است (Hannestad, 1984a: 64-65, potts, 1990: 173). سفال های سلوکی - اشکانی یافت شده در فیلکه کاملاً مشابه سفال های سلوکی - اشکانی خوزستان هستند (Hannestad, 1984b: 67 - 71).

برای هر کدام از این استحکامات کارکردهای متفاوتی می توان در نظر گرفت؛ برای مثال، دژ نخل ابراهیمی در بندرگاهی تجاری با موقعیت استراتژیک ایجاد شده است و یکی از کارکردهای عمده این دژ را می توان نظارت بر راه های بازرگانی دریایی و حراست از تنگه هرمز دانست. محوطه ملیحه در یکی از مهم ترین دشت های استقرار شمال امارات واقع شده و از نظر موقعیت قرار گیری در موقعیت طبیعی سوق الجیشی قرار گرفته است (Potts, 1990).

65-264). با توجه به کشف یک قالب سنگی (سرسکه) می‌توان گفت این مکان به نوعی یک مقر حکومتی بوده است؛ همچنین، قلعه ملیحه دارای نقش دفاعی و نظامی بوده است. حصار شهر تاج، به عنوان سدی برای دفع حملات بوده که برای استحکام بیش تر در هر گوشه‌ی آن برج‌هایی تعبیه شده است و بدین ترتیب به نظر می‌رسد این حصار کارکردی دفاعی- نظامی داشته است. در رابطه با قلعه بحرین، با توجه به ساخت دروازه‌های مستحکم و وجود تعداد زیاد مزغله‌ها در هر کدام از برج‌ها، عامل دفاعی در ساخت این قلعه بیش تر مدنظر بوده است. عنصر دفاعی در فیلکه در کندن خندق و استفاده از مصالحی چون سنگهای ساحلی مورد توجه قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

گسترده‌گی مرزهای امپراتوی اشکانی، تنوع سنت‌ها و تفاوت اقلیمی به همراه وجودداشتن دولت تمرکزگرا و التقاط فرهنگهای گوناگون سبب شد تا سبک‌های متفاوت معماری در طول این دوره ۵۰۰ ساله در سرتاسر مرزهای این شاهنشاهی پدیدار شود. بدین ترتیب شناخت سبک مشخصی از معماری پارتی و شاخصه‌های آن بسیار دشوار است. بر همین منوال، به دلیل گستردگی سرزمینی و وجود حکومت‌های محلی، آگاهی از تمامیت ارضی شاهنشاهی اشکانی آسان نیست. در این پژوهش، با بررسی استحکامات یافت‌شده در مناطق جنوبی این شاهنشاهی، مرزهای جنوبی آن تا حدودی بازسازی شد. برای تحقق این امر با توجه به کمبود منابع تاریخی، به داده‌های باستان‌شناختی به‌دست آمده از برخی محوطه‌ها تکیه گردید. بر اساس کاوش‌های انجام شده در حوزه خلیج فارس و مواد فرهنگی کشف‌شده در این محدوده می‌توان گفت که تأثیر سواحل شمالی در این مناطق به شدت احساس می‌شود. وجود استحکامات دفاعی مشابه با دوره اشکانی در بین‌النهرین، کشف تعداد زیادی سکه، سفال و ظروف فلزی در این محدوده، مشابه با آنچه که در خاراسن به‌دست آمده، شاهدی بر این ادعا است. امنیتی که دولت کوچک خاراکس در راه‌های آبی خلیج فارس در این دوره ایجاد کرده، زمینه را برای گسترش تسلط آن‌ها بر این حوزه از خلیج فارس فراهم کرده بود.

احتمالاً اشکانیان بر این نقاط تسلط مستقیم نداشته‌اند و دست‌نشانده‌های شاهنشاهی اشکانی آنها را اداره می‌کردند، اما نفوذ فراوان سیاسی و فرهنگی اشکانیان در استحکامات دفاعی موجود در این مناطق، سنت‌های معماری و مواد فرهنگی موجود در آن‌ها آشکار است. با توجه به اینکه استحکامات از ابعاد مختلفی چون سیاسی، نظامی و دفاعی حائز اهمیت هستند، انتخاب این موارد از بین داده‌های باستان‌شناسی برای تحلیل و تعیین مرزهای سیاسی قابل اتکاتر هستند. لازم به ذکر است که نتایج حاصل از این پژوهش براساس مدارک باستان‌شناسی

موجود در این حوزه تا این مقطع زمانی است و بدیهی است که با پیدایی مدارک باستان‌شناسی جدید، نتایج این پژوهش دقیق‌تر خواهد شد.

منابع

۱. اکبری، امیر (۱۳۸۴) «نگرش ایرانیان باستان به خلیج فارس»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی خلیج فارس در گستر تاریخ، جلد دوم، به اهتمام اصغر منتظرالقائم، اصفهان: دانشگاه اصفهان. صص ۳۳-۵۲.
۲. پاتس، دی، تی (۱۳۹۳) «باستان‌شناسی و تاریخ اولیه خلیج فارس»، تاریخ خلیج فارس از قدیمی‌ترین دوران تا کنون، ویراستار: لارنس جی پارتر، ترجمه محمد آقاجری، تهران: ققنوس. صص ۹۴-۵۱.
۳. خسروزاده، علیرضا (۱۳۹۱) مراکز و راه‌های تجاری - اقتصادی دوره‌ی پارت و ساسانی در خلیج فارس: براساس داده‌های باستان‌شناختی به‌دست آمده از کاوش‌ها و بررسی‌های انجام گرفته در تنگه‌ی هرمز و سواحل جنوبی خلیج فارس؛ رساله دکتري، استاد راهنما: علیرضا هژبری نویری، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس: منتشر نشده.
۴. خسروزاده، علیرضا و ابوالفضل عالی (۱۳۸۴) «توصیف، طبقه‌بندی و گونه‌شناسی سفال‌های دوران سلوکی، اشکانی و ساسانی»، بررسی‌های باستان‌شناختی میاناب شوشتر، به کوشش عباس مقدم، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی. صص ۲۴۸-۱۶۵.
۵. خسروزاده، علیرضا، ابوالفضل عالی، درک کنت و ست پرستم (۱۳۸۵) «کهورلنگرچینی، بندرگاهی اشکانی بر ساحل خلیج فارس»، گزارش‌های باستان‌شناسی ۵، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی، صص ۷۰-۵۵.
۶. دریایی، تورج (۱۳۹۳) «خلیج فارس در دوران باستان متأخر»، در تاریخ خلیج فارس از قدیمی‌ترین دوران تا کنون، ویراستار: لارنس جی پارتر، ترجمه محمد آقاجری، تهران: ققنوس. صص ۱۱۶-۹۵.
۷. سرلک، سیامک (۱۳۹۲) «کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه نخل ابراهیمی و مغ بریمی شهرستان میناب»، دفتر ششم پژوهش‌نامه خلیج فارس. به کوشش دکتر عبدالرسول خیراندیش و مجتبی تبریزیا، تهران: خانه کتاب. صص ۳۳۵-۳۱۵.
۸. سرلک، سیامک (۱۳۸۶) «گزارش فصل اول کاوش‌های باستان‌شناسی محوطه نخل ابراهیمی شهرستان میناب»، مرکز اسناد پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
۹. سرلک، سیامک (۱۳۸۷) «گزارش نخستین فصل کاوش‌های باستان‌شناختی محوطه نخل ابراهیمی (مغرب‌بریمی) شهرستان میناب استان هرمزگان»، پارسه‌گرد، سال هفتم، شماره ۷. صص ۴۳-۲۸.
۱۰. سرلک، سیامک (۱۳۸۸) «گزارش مقدماتی سومین فصل کاوش‌های باستان‌شناسی محوطه نخل ابراهیمی»، مرکز اسناد پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
۱۱. سرلک، سیامک. عباس نوروزی و شیرین عقیلی (۱۳۸۷) «کاوش‌های نخل ابراهیمی»، گزارش‌های باستان‌شناسی، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی.
12. Benoist, A., K. Mokaddem & M. Mouton, (1994) "Excavations at Mleilha site: The 1993 and 1994 seasons", in Mouton, M. (ed.), *Archaeological Surveys and Excava-*

- tions in the Sharjah Emirate, 1993 & 1994: A Seventh Interim Report. Lyon, Maison de l'Orient, pp: 11-19.
13. Benoist, A., M. Mouton, & J. Schiettecatte (2003) "The Artifacts from the fort at Mleiha: Distribution, origins, trade and dating", *Proceeding of the seminar for Arabian Studies* 33: 59-76.
 14. Bibby, T. C. (1973) preliminary survey in east Arabia 1968, *Jutland Archaeological Society Publications* 12, Copenhagen.
 15. Boucharlat, R. 1985. Second archaeological survey in the Sharjah Emirate, 1985: a Preliminary report, Sharjah and Lyons.
 16. ----- (1986a) Archaeological surveys and excavations in the Sharjah Emirate, 1986: A Third Preliminary report, Sharjah and Lyons.
 17. -----(1986b) "Some notes about Qalat al-Bahrain during the Hellenistic period", *Bahrain through the Ages*, eds. Shaikha Haya Ali Al-Khalifa and M. Rice, KPI, London, pp. 435-444.
 18. -----(1987) "Less Niveau Post-Achemenids a Susa", *DAFI* 15: 145-311.
 19. Boucharlat, R., E. Haerinck, C. S. Phillips, and D. T. Potts (1988) "Archaeological reconnaissance at ed-Dur, Umm al-Qaiwayn, U.A.E", *Akkadica* 58: 1-26.
 20. Boucharlat, R., E. Haerinck, O. Lecomte, D. T. Potts and K. G. Stevens (1989) "The European archaeological expedition to ed-Dur, Umm al-Qaiwayn (U.A.E): An interim report on the 1987 and 1988 seasons", *Mesopotamia* 24: 5-72.
 21. Callot, O., J. Gachet and J. F. Salles (1987) "Some notes about Hellenistic Failaka", *Proceedings of the seminar for Arabian studies* 17.
 22. Calvet, Y. & J. F. Salles (1986) "Failaka Foulles Francaises 1984-1985", Lyon: TMO 12: 107-296.
 23. Gregoratti L. (2011) "A Parthian port on the Persian Gulf: Characene and its trade", *studia classica et orientalia, anabasis* 2, 209-229.
 24. Haerinck, E. (1998b) "International contacts in the southern Persian Gulf in the late 1st century B.C. /1st century A.D.: Numismatic evidence from Ed-Dur (Emirate of Umm Al-Qaiwain. U.A.E)", *Iranica Antiqua* XXXIII: 273-301.
 25. Hannestad, L. (1984a) "The pottery from the Hellenistic settlements on Failaka", in *Arabie orientale, Mesopotamie et Iran meridional, de lage du au debut de la period Islamique*, Boucharlat. R; & S. Jean-Francois, (eds.), *Reacherche sur les civilization momoire* 37: 67-83.
 26. Hannestad, L. (1984b) "Danish archaeological excavations on Failaka", in *Arabie orientale, Mesopotamie et Iran meridional, de lage du au debut de la period Islamique*, Boucharlat. R; & S. Jean-Francois, (eds.), *Reacherche sur les civilization momoire* 37: 59-66.
 27. Hannestad, L. (1994) "The Chronology of the Hellenistic fort (f5) on Failaka", *Topoi* 4/2: 587-595
 28. Jasim, S. A. (2001) "Excavation at Mleiha 1993-94", *Arabian Archaeology and Epigraphy* 12: 103-135.
 29. Jeppesen, K. (1989) *Ikaros, The Hellenistic Settlements* vol.3. The Sacred Enclosure in the Hellenistic Period, Arhus.
 30. Kervran, M., F. Hiebert & A. Rougeulle (2005) *Qal'at al-Bahrain a trading and Military outpost 3rd millennium B.C.-17th century A. D*, Turnhout: indicopleustoi-Ar-

- chaeologies of the Indian Ocean, 4.
31. Madhloom, T. (1974) "excavations of the Iraqi Mission at Mleiha, Sharjah, U.A.E", *Sumer*, 30: 149-158.
 32. Mouton, M. (1990) "Les pointes de fle'ches en fer des sites pre'islamiques de Mileiha et ed-Dur, E.A.U.", *Arabian Archaeology and epigraphy* 1: 88-103.
 33. Mouton, M., and J. Cuny (2012) "The Oman Peninsula at the beginning of the Sasanian period" in Potts, D, T. and P, Hellyer, *Fifty years of Emirates archaeology Proceedings of the Second International Conference on the Archaeology of the United Arab Emirates*, Motivat publishing, Abu Dhabi: 174-188.
 34. Mouton, R. and K. Mokaddem. (1992) *Excavations at Mleiha, 1990 and 1992 Campaigns. Archaeological Surveys and Excavations in the Sharjah Emirate, 1990 & 1992: A Sixth Interim Report*. R. Boucharlat. Lyon: 21-44
 35. Potts, D. T. (1990) *The Arabian Gulf in Antiquity*, 2 vols. Oxford.
 36. -----(2001) "Before the Emirates: an archaeological and historical account of developments in the region c. 5000 BC to 676 AD", in Ibrahim al Abed and Peter Hellyer (eds), *United Arab Emirates, A new perspective*, Trident press ltd.
 37. ----- (1993b) "The sequence and Chronology of Thaj", in: U. Finkbeiner (ed.). *Materialien zur Archaologie der Seleukidem-und Partherzeit im sudlichen Babylonien und im Golfgebiet*, Tübingen: E. Wasmuth: 87-110.
 38. ----- (1994a) *Supplement to the Pre-Islamic Coinage of Eastern Arabia*, Copenhagen, Carsten Niebur institute Publications 16.
 39. Priestman, S. M. N. (2003) "The Williamson collection project: Sasanian and Islamic survey ceramics from Southern Iran", *Iran* XLI: 345-8.
 40. Salles, J.F. (1984) "Ceramiques de surface a Ed-Dour, Emirates Arabes Unis", in *Arabie orientale, Mesopotamie et Iran meridional, de lage du au debut de la period Islamique*, Boucharlat, R. and S. Jean-Francois., (eds), Paris: 241-270